

اینترنت گروگان بازار گرایی!

روز گذشته در یادداشتی در صفحه اقتصادی روزنامه، درباره توهم بازار گرایی سخن گفتیم و توضیح دادیم؛ چگونه این نسخه تقلیدی و پرزرق و برق، در عمل نه تنها توانسته اقتصاد کشورمان را نجات دهد؛ بلکه آن را به سمت نابرابری، فساد و شکستگی بیشتر سوق داده است. در آن متن به حوزه‌های مختلفی اشاره و نمونه‌هایی از آموزش، خودرو و فناوری اطلاعات ذکر شد تا روشن شود؛ خصوصی‌سازی و سپردن بی‌قاعده امور به بخش غیردولتی چه تبعاتی دارد. حالا در همان حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، شاهد مصداق تازه‌ای هستیم که خود گویاترین شاهد بر نادرستی این رویکرد است. اخیراً یکی از اپراتورهای بزرگ کشور در گفت‌وگو با رسانه‌ها از آینده نامطلوب صنعت ارتباطات سخن گفته و هشدار داده است؛ اگر شرایط تغییر نکند و امکان سرمایه‌گذاری تازه فراهم نشود، کیفیت اینترنت در معرض تهدید جدی قرار خواهد گرفت و حتی می‌توان یک روز ارتباطات مختل شود تا اثرش را در مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، بانک‌ها و حتی زندگی روزمره میلیون‌ها شهروند ببینیم. چنین حقی نمی‌تواند وابسته به سود و زیان یک شرکت خصوصی باشد. نمی‌توان پذیرفت که اگر تعرفه‌ها افزایش نیابد با اگر سود دلاری کافی حاصل نشود، توسعه شبکه به تعویق بیفتد و مردم تالانش را بپردازند. این دقیقاً همان جایی است که توهم بازار گرایی خودش را نشان می‌دهد؛ اینکه می‌پنداریم بازار به تنهایی می‌تواند منابع را بهینه تخصیص دهد. حال آنکه در عمل، بازار صرفاً به جایی می‌رود که سود بیشتری هست و جایی که منافع ملی اقضا می‌کند؛ اغلب بی‌پاسخ می‌ماند.

در همه سال‌هایی که از خصوصی‌سازی ارتباطات گذشته، تجربه نشان داده است؛ بخش خصوصی به‌طور طبیعی تمایل دارد سرمایه‌گذاری را در مناطقی انجام دهد که بازگشت مالی بالاتری دارند. به همین دلیل، در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک، کیفیت اینترنت پایین و دسترسی محدود باقی مانده‌است. این شکاف دیجیتال که در شرایط کنونی باید هر چه زودتر ترمیم شود، به‌جای کاهش یافتن، گسترش یافته‌است. در مقابل، مناطق پرخودرتر و سودآورتر خدمات بهتری در یافت کرده‌اند. این یعنی عدالت ارتباطی به‌طور مستقیم قربانی منطق بازار شده‌است.

از سوی دیگر، روندی که اکنون در حال رخ‌دادن است به روشنی نشان می‌دهد؛ سرمایه‌گذاری به یک ابزار چانه‌زنی تبدیل شده‌است. اپراتورها می‌گویند اگر تعرفه‌ها افزایش نیابد، سرمایه‌گذاری ممکن نیست و اگر سرمایه‌گذاری انجام نشود، کیفیت اینترنت پایین خواهد ماند. این یعنی توسعه زیرساخت به گروگان درآمد‌های کوتاه‌مدت گرفته شده‌است. اما پرسش اساسی این است که آیا حق ارتباطی مردم می‌تواند به چنین گروکشی‌ای وابسته باشد؟ آیا می‌توان سرنوشت آموزش فرزندان، آینده کسب‌وکارهای نوپا و حتی امنیت ملی را به ترازنامه یک شرکت خصوصی گره زد؟ پاسخ روشن است: خیر. در اینجا نقش دولت بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. دولت نمی‌تواند و نباید در این حوزه نقش نامشآگر ایفا کند. همان‌طور که در حوزه برق یا آب، مالکیت و کنترل اصلی همچنان در دست حاکمیت است، در حوزه ارتباطات نیز باید چنین باشد. درست‌است که می‌توان مدیریت اجرایی و عملیاتی را به بخش خصوصی سپرد تا چالکی و نوآوری بیشتر شود اما مالکیت زیرساخت‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان باید در دست دولت باشد. به‌اند. خصوصی‌سازی مدیریت، اگر با نظارت دقیق و مقررات روشن همراه باشد، می‌تواند کارآمد باشد اما خصوصی‌سازی مالکیت، یعنی سپردن حق یک حق عمومی به منطق سودجویانه، خطری است که نباید آن غافل شد.

تجربه کشورهای مختلف نیز این نکته را تأیید می‌کند. در بسیاری از کشورها که از نظر اقتصادی ازآزاد از ایران‌اند، دولت همچنان در سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های ارتباطی نقش پررنگی دارد. به‌ویژه در کشورهایی که مناطق کم‌جمعیت و روستاهای دور افتاده دارند، دولت باید صرف هزینه‌های سنگین، اطمینان حاصل می‌کند که هیچ منطقه‌ای از دسترسی به اینترنت محروم نماند. اگر همه چیز به بخش خصوصی واگذار می‌شد، چنین مناطقی هرگز پوشش نمی‌گرفتند زیرا سودی در آن نبود. در ایران ما نیز دقیقاً چنین است. ما با جغرافیای پهناور و جمعیتی پرآکنده روبه‌رو هستیم و نمی‌توان انتظار داشت، شرکت‌های خصوصی تنها بر اساس انگیزه مالی، همه نقاط را پوشش دهند.

بازار گرایی در عمل یک دوگانه خطرناک را ایجاد کرده‌است: کیفیت برای آنانی که می‌توانند هزینه‌های بالا را بپردازند و محرومیت برای کسانی که آن عهده آن نبرنمی‌ایند. بسته‌های اینترنت پرسرعت و خدمات ویژه با تعرفه‌هایی غرضه می‌شوند که تنها بخش محدودی از جامعه توان پرداخت‌شان را دارند. در نتیجه، اینترنت که می‌توانست ابزار کاهش فاصله طبقاتی باشد، خودش به عاملی برای افزایش این شکاف تبدیل شده‌است. خانواده‌های کم‌درآمد با مناطق محروم از دسترسی به اینترنت با کیفیت محروم می‌مانند و این یعنی شکاف آموزشی، اقتصادی و فرهنگی روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

همه اینها نشان می‌دهد، اما نیازمند بازاندیشی جدی در سیاست‌های ارتباطی کشور هستیم. باید روشن کنیم چه چیزی را می‌خواهیم خصوصی کنیم و چه چیزی را نه. خصوصی‌سازی بی‌ضابطه‌ای که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم، تنها موجب شده‌است منافع ملی در معرض تهدید قرار گیرد. درست‌تر آن است که مالکیت زیرساخت‌ها در دست دولت باقی‌بماند و تنها مدیریت یا بخشی از خدمات به بخش خصوصی سپرده شود. آن هم نه به شکل رها و بدون نظارت، بلکه با قراردادهای شفاف، تعهدات روشن و سازوکارهای نظارتی دقیق. این بازاندیشی باید به گونه‌ای باشد که عدالت ارتباطی تضمین شود. دولت باید خود متولی توسعه اینترنت در مناطق کم‌سود باشد و با سرمایه‌گذاری مستقیم، شکاف دیجیتال را از میان بردارد. نمی‌توان اجازه داد صرفاً مناطق پر سود از خدمات مناسب بهره‌مند شوند و بقیه کشور به حال خود رها شود. همچنین در حوزه تعرفه‌گذاری، شفافیت و عدالت باید محور کار باشد. تعرفه‌ها باید به گونه‌ای تعیین شوند که هم امکان سرمایه‌گذاری فراهم شود و هم فشار بیش از حد بر مردم وارد نشود. این تعادل تنها با حضور فعال دولت به‌عنوان تنظیم‌گر امکان پذیر است.

از سوی دیگر، باید به مسئله وابستگی ارزی و فناوری توجه داشت. یکی از دلایلی که سرمایه‌گذاری برای اپراتورها دشوار شده، افزایش نرخ ارز و هزینه‌های دلاری است. این خود نشان می‌دهد؛ اگر تولید داخلی تجهیزات ارتباطی جدی گرفته نشود، همیشه در برابر تحریم‌ها و نوسانات ارزی آسیب‌پذیر خواهیم بود. بنابراین بخشی از سیاست ارتباطی باید بر توسعه فناوری بومی، حمایت از پژوهش‌های داخلی و تولید تجهیزات تمرکز یابد تا نیاز دلاری کاهش یابد و امکان توسعه پایدار فراهم شود.

در نهایت باید گفت که تجربه این سال‌ها نشان داده‌است؛ خصوصی‌سازی در حوزه ارتباطات، اگر به معنای سپردن مالکیت باشد، نتیجه‌ای جز بحران و تهدید منافع عمومی نخواهد داشت. همان‌طور که در آموزش خصوصی‌سازی موجب شکاف طبقاتی شد و در صنعت خودرو به افزایش قیمت و کاهش کیفیت انجامید، در ارتباطات نیز شاهد کاهش کیفیت، افزایش هزینه‌ها و تهدید حق عمومی

مردم هستیم. اینترنت ابزاری برای توسعه و عدالت اجتماعی است، نه کالایی برای سودجویی. اگر می‌خواهیم آینده‌ای مطمئن برای اقتصاد دیجیتال کشور رقم بزنیم، باید دولت نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، نه در مقام یک ناظر، بلکه به‌عنوان تنظیم‌گر مقتدر و مالک اصلی زیرساخت‌ها. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود اینترنت از تهدید تبدیل به فرصت شود و به جای آنکه به گویوسی ناشی از بازار گرایی بدل شود، به سکوی پرش توسعه ملی و عدالت اجتماعی تبدیل شود.

هر خانوار ایرانی در سال گذشته با هزینه‌ها و درآمدهای متفاوتی روبه‌رو بود. گزارش سالانه طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز درآمد در سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، متوسط هزینه خالص سالانه یک خانوار شهری حدود ۲۶۹ میلیون تومان و خانوار روستایی ۱۴۵ میلیون تومان بوده‌است. این گزارش با جمع‌آوری اطلاعات از بیش از ۱۹ هزار خانوار شهری و ۱۸ هزار خانوار روستایی، روند تغییرات اقتصادی خانواده‌ها را در سطح کشور و استان‌ها ترسیم کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، هزینه‌های شهری و روستایی در بخش‌های خوراکی و غیرخوراکی به‌طور قابل توجهی افزایش یافته و درآمد خانوارها نیز رشد داشته‌است. مهم‌ترین منابع درآمد خانوارهای شهری و روستایی از مشاغل مزد و حقوق‌گیری، مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و درآمدهای غیرشغلی تأمین شده‌است. در این گزارش همچنین به استفاده خانوارها از لوازم عمده زندگی، نوع سوخت مصرفی و تفاوت‌های استانی پرداخته شده‌است، تا تصویری جامع از شرایط اقتصادی خانواده‌ها ارائه شود و روند رفاه و معیشت مردم روشن شود. ■ ■ ■

در سال ۱۴۰۳، متوسط هزینه خالص سالانه یک خانوار شهری ۶۹۳،۴۷۸ هزارریال بوده که نسبت به سال قبل آن ۳۰/۴ درصد افزایش یافته‌است.

سهم هزینه‌های خوراکی و دخانی ۳۲/۶ درصد و هزینه‌های غیرخوراکی ۷۶/۴ درصد از کل هزینه‌ها را تشکیل می‌دهند. بیشترین سهم در بخش خوراکی‌ها مربوط به گوشت با ۴۴/۴ درصد است و در بخش غیرخوراکی، بیشترین سهم با ۵۷/۲ درصد مربوط به مسکن، سوخت و روشنایی است. این افزایش هزینه‌ها می‌تواند فشار قابل توجهی بر خانوارهای کم‌درآمد وارد کند، زیرا بخش عمده درآمد آنها صرف خرید نیازهای اساسی می‌شود.

رشد درآمد خانوارهای شهری

متوسط درآمد سالانه یک خانوار شهری در سال ۱۴۰۳ برابر با ۱،۶۳۹،۳۳۱ هزارریال بوده که ۳۲/۶ درصد نسبت به سال قبل آن افزایش یافته‌است. درآمد خانوارهای شهری بیشتر از رشد هزینه‌ها افزایش یافته و نشان‌دهنده بهبود نسبی قدرت خرید است. منابع تأمین درآمد شامل ۳۰/۵ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و ۵۲/۹ درصد از محل درآمدهای غیرشغلی خانوار است.

سایه‌روشن هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در سال گذشته

گوشت، سوخت و مسکن بیشترین هزینه خانوارها را می‌بلعد

متوسط هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال قبل افزایش یافته و روند تغییرات مصرف و درآمد خانوارها در سراسر کشور متفاوت بوده‌است

ماشین ظرفشویی ۰/۷ درصد افزایش یافته‌است. این تغییرات نشان می‌دهد؛ زندگی روستایی نیز به تدریج به سبک زندگی شهری نزدیک می‌شود، هرچند نرخ دسترسی به برخی لوازم هنوز پایین‌تر است.

■ مصرف سوخت در مناطق روستایی

بیش از ۸۲ درصد خانوارهای روستایی از گاز طبیعی شبکه عمومی و ۷/۳ درصد از نفت سفید برای گرمایش استفاده می‌کنند. این داده‌ها نشان می‌دهد؛ در برخی مناطق روستایی، دسترسی به سوخت‌های پاک محدودتر است و ممکن است فشار هزینه‌ای بیشتری به خانوارهای کم‌درآمد وارد شود.

■ تفاوت‌های استانی در هزینه‌ها و درآمد‌ها

بررسی متوسط هزینه کل سالانه خانوارهای شهری نشان می‌دهد؛ استان تهران با ۳،۹۵۱،۴۰۹ هزارریال بیشترین هزینه و استان سمنان با ۱،۵۳۲،۴۶۹ هزارریال کمترین هزینه را داشته‌اند. در زمینه درآمد، استان تهران با ۳،۷۸۴،۹۳۱ هزارریال بیشترین و استان ایلام با ۱،۴۴۲،۳۳۵ هزارریال کمترین درآمد را داشته‌است.

در خانوارهای روستایی، استان بوشهر با ۲،۳۵۸،۵۶۶ هزارریال بیشترین و استان سیستان و بلوچستان با ۷۶۶،۰۷۴ هزارریال کمترین هزینه را داشته‌اند. در زمینه درآمد، استان یزد با ۳،۳۶۹،۷۸۲ هزارریال بیشترین و سیستان و بلوچستان با ۹۲۰،۸۳۲ هزارریال کمترین درآمد را داشته‌اند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد؛ نابرابری استانی هنوز بخش مهمی از زندگی اقتصادی مردم را شکل می‌دهد.

■ پیامدهای اقتصادی و اجتماعی

رشد هزینه‌ها و درآمد‌ها، تغییرات سبک زندگی و دسترسی به لوازم زندگی و سوخت، تصویر روشنی از وضعیت معیشت خانوارها ارائه می‌دهد. افزایش درآمد نسبت به هزینه‌ها می‌تواند نشانه بهبود قدرت خرید باشد، اما نابرابری‌ای استانی و تفاوت دسترسی نیز افزایش یافته و رشد درآمد بیشتر از رشد هزینه‌ها بوده‌است که می‌تواند قدرت خرید آنها را تقویت کند.

گزارش هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، خانوارهای شهری و روستایی ایران با افزایش هزینه‌ها و درآمد‌ها روبه‌رو بوده‌اند. تغییرات سبک زندگی، استفاده از لوازم خانگی و سوخت و تفاوت‌های استانی، تصویر جامع از معیشت مردم ارائه می‌کند و نیاز به سیاست‌های هدفمند برای کاهش نابرابری و حمایت از خانوارهای کم‌درآمد را نشان می‌دهد.

■ تغییرات استفاده از لوازم زندگی در شهرها در سال ۱۴۰۳، درصد خانوارهای شهری که از خوراکی و دخانی ۳۷/۷ درصد و هزینه‌های غیرخوراکی ۶۲/۳ درصد است. در بخش خوراکی بیشترین سهم مربوط به گوشت با ۳۳/۸ درصد و در بخش غیرخوراکی بیشترین سهم با ۳۷/۷ درصد

ماشین لباسشویی ۹/۶ درصد، یخچال فریزر ۶۹/۳ درصد و اتومبیل شخصی ۵۴/۹ درصد است. همچنین استفاده از مایکروویو و فرهای هالوزن دار ۱۶/۱ درصد و ماشین ظرفشویی ۹/۶ درصد افزایش یافته‌است. این ارقام نشان می‌دهد، تمایل خانوارهای شهری به استفاده از تکنولوژی‌های خانگی افزایش یافته و سبک زندگی تغییر می‌کند.

■ مصرف سوخت در مناطق شهری

بیش از ۹۵ درصد خانوارهای شهری از گاز طبیعی استفاده می‌کنند. این ارقام نشان می‌دهد؛ دسترسی به سوخت پاک و کم‌هزینه برای اکثر خانوارها فراهم است و می‌تواند تأثیر مثبتی بر هزینه‌های خانوار و محیط‌زیست داشته باشد.

■ هزینه‌ها و درآمد خانوارهای روستایی

متوسط هزینه خالص سالانه یک خانوار روستایی

سرمایه‌گذاری برای تولید، رفاه را در جامعه محقق می‌کند

سوداگری بیمار گونه در بازارهای غیرمولد مانع رفاه و رونق شده‌است

با گسترش سرمایه‌گذاری در تولید و هدایت نقدینگی به سمت فعالیت‌های مولد، در آمد و بهره‌وری ارتقا و معیشت مردم بهبود می‌یابد

این همان راهی است که اقتصاد را از بحران عبور می‌دهد



حال، در ۱۴۰۴ از اولویت در قالب «سرمایه‌گذاری برای تولید» جلوه کرده‌است. زیرا تولید بدون سرمایه‌گذاری همچون بدنی بدون خون است؛ نیروی کار، زمین و ایده اگرچه ضروری‌اند، اما بدون سرمایه به حرکت در نمی‌آیند. واقعیت این است که اقتصاد کشورمان سال‌هاست گرفتار نوعی بیماری ساختاری یعنی گردش سرمایه در مسیرهای غیرمولد است. بازار مسکن، تولید، بنیان رفاه است؛ وقتی سرمایه به جای آن که محل تأمین نیاز طبیعی باشند، به جولانگاه سوداگری و ذخیره ارزش تبدیل شده‌اند، در چنین فضایی، کارآفرین تولیدی نمی‌تواند با سوداگر ارزی رقابت کند. زمانی که سرمایه‌گذاری در تولید کم‌بازده‌تر از خرید دلار یا سکه باشد، طبیعی‌است که سرمایه‌گذار ریسک تولید را به جان نخرد. راه‌حل، ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و سودآوری تولید است؛ همان چیزی که در نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی و نیز در بیانات رهبر انقلاب مورد تأکید قرار گرفت.

برای رسیدن به این هدف، دولت باید چند اقدام عاجل انجام دهد. نخست، ثبات قوانین و مقررات. هیچ سرمایه‌گذاری با تغییرات مکرر دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها دست به کار نمی‌شود. دوم، تسهیل محیط کسب‌وکار؛ از کوتاه کردن روند صدور مجوزها تا کاهش بروکراسی و دیجیتال‌سازی خدمات. سوم، حمایت عملی از تولید ملی با جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاهای مشابه داخلی و ایجاد مشوق‌های صادراتی. چهارم، تقویت نظام مالی و

تولید، بنیان رفاه است؛ وقتی سرمایه به سوسی فعالیت‌های مولد هدایت شود، تورم فروکش می‌کند، اشتغال افزایش می‌یابد و درآمد خانوارها ارتقا پیدا می‌کند. این حلقه حیاتی، کلید عبور اقتصاد از بحران‌های فرساینده سال‌های اخیر است.

بانکی در حمایت از سرمایه‌گذاری‌های تولیدی. امروز بسیاری از صنایع کشور از تأمین مالی پایدار محروم‌اند و در نبود بازار سرمایه کارآمد، وابسته به وام‌های پر هزینه بانکی‌اند. این ساختار باید اصلاح شود.

از سوی دیگر، مردم نیز نقشی کلیدی دارند. سرمایه‌های خرد و کلان جامعه اگر به جای راکد ماندن در بانک‌ها یا تبدیل شدن به سکه و ارز، وارد صندوق‌های سرمایه‌گذاری تولیدی شود، می‌تواند پشتوانه‌ای عظیم برای صنایع کوچک و متوسط باشد. تجربه کشورهای شرق آسیا نشان داده‌است؛ مشارکت مردمی در پروژه‌های تولیدی، نه تنها اشتغال پایدار ایجاد می‌کند، بلکه احساس تعلق و اعتماد اجتماعی را نیز تقویت می‌سازد.

بخش فرهنگ نیز نباید نادیده گرفته شود. اقتصاد تنها با فرمول‌های ریاضی پیش نمی‌رود، بلکه نیازمند گفت‌مان‌سازی است. همان گونه که مصرف کالای داخلی طی سال‌ها در سخنرانی‌ها و تبلیغات ترویج شد، اکنون زمان آن است که فرهنگ «سرمایه‌گذاری در تولید» در جامعه نهادینه شود. رسانه‌ها، نخبگان، دانشگاه‌ها و حتی منابر مذهبی می‌توانند در ایجاد این باور نقش ایفا کنند که بهترین شیوه حمایت از کشور و آینده فرزندان، مشارکت در تولید است.

در نهایت باید گفت، تولید صرفاً یک مفهوم اقتصادی نیست، بلکه یک راهبرد ملی برای بقا و رشد است. هر ربالی که به سمت تولید هدایت می‌شود، در حقیقت سرمایه‌گذاری برای رفاه خانواده‌ها، اشتغال جوانان و آینده کشور است. اگر مسیر سرمایه‌گذاری برای تولید با جدیت دنبال شود، حلقه معیوب تورم و رکود جای خود را به چرخه‌ای سالم خواهد داد، سرمایه به تولید می‌انجامد، تولید به اشتغال و درآمد، و درآمد به رفاه و ثبات اجتماعی. این همان راهی است که اقتصاد کشورمان برای عبور از بحران‌ها و رسیدن به افق روشن، ناگزیر باید طی کند.